

• دریافت ۹۰/۱۱/۱۶

• تأیید ۹۱/۱۲/۶

## سبک اصفهانی در ترازوی نقد تاریخی

محمود فضیلت \*

### چکیده

سده‌های دهم و یازدهم هجری برای شاعران پارسی‌گوی ایران، نسبت به دوره‌های قبل متفاوت بوده است. صفویان که در این عصر، فرمانروای ایران بوده‌اند، به علت اشتغال به هویت‌سازی و بازآفرینی هویت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و درگیر شدن در جنگ‌های مختلف، به شعر و مدح و غزل اهمیت چندانی نمی‌دادند. این عوامل سبب شد که شاعران مدیحه‌سرا و غزل‌پرداز که پیش و کم به ساختار دربارهای کهن خو گرفته بودند، به هندوستان مهاجرت کنند و به دربار گورکانیان هند پناه ببرند. نگارنده در این مقاله، پس از اشاره به پیشینه روابط ایران و هند و بررسی عوامل مذکور، با استناد به شواهد و قرائن شعری و تاریخی، به زاویه دید و نگاه خاص صفویان به مدح و غزل و علل مهاجرت و وضعیت زندگی و پیامد مهاجرت شاعرانی که گاه در سروده‌های خود، هندوستانرا چون کشتی نوح در برابر طوفان حوادث می‌دانستند، می‌پردازد.

### کلید واژه‌ها:

تاریخ ادبی، سبک اصفهانی، نقد، شعر و دوره صفوی.

## مقدمه

پیشینه پیوند تاریخی ایرانیان با سرزمین و مردم هند، به پیش از دو هزار سال می‌رسد. گستره پادشاهی هخامنشی در زمان داریوش، مشرق پامیر و دره پنجاب و نیز آن سوی رودخانه سند تا ساحل دریای پارس را فراگرفته، موجب همسایگی و پیوند میان مردمان دو کشور شده بود. در دوره ساسانیان نیز سیستان، افغانستان و دریای پارس، قلمرو ایران شمرده می‌شد. در آغاز چیرگی دوره اسلامی نیز، از شاعر زردشتی گاه آوازی شنیده می‌شود که آرزو می‌کند یکی از هندوستان، از بهرام کیانی و هزار پیل او خبر بیاورد. این شاعر زردشتی همچنین پیکی را می‌جوید تا داستان رنج‌های ایرانیان را به گوش هندوان برساند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۲۲) و آن‌ترا از برای یاری و چاره جویی برانگیزاند.

در قرن پنجم هجری نیز، غزنویان به سرکردگی محمود غزنوی، هند و گجرات را می‌گشایند و مدت‌ها بر هندوستان فرمان می‌رانند. داستان این فتح، در آثار ادبی زبان فارسی تابیده است. با یورش مغولان به ایران، که با ویرانی و نا امنی‌های فراوان همراه بوده، هندوستان به عنوان یکی از پناهگاه‌های علم و ادب، مورد توجه ایرانیان قرار می‌گیرد. افزون بر این، در نتیجه ارتباطی که میان ایرانیان و مردم هند، در این عصر برقرار می‌شود، هنر ایرانی نیز دگرگون می‌گردد.

در دوره تیموری نیز، که از دیدگاه تطوّر زبان فارسی می‌بایست آنرا دنباله دوره مغول دانست، به سبب ویرانگری‌های مستمر، کانونهای شعر و ادب فارسی در خراسان و عراق به سردی می‌گرایند و عناصر ایرانی شعر و ادب، دچار انحطاط می‌گردند. اما طوطیان هند و بنگال، همچنان قند پارسی را ارج می‌نهند و با آن شکر می‌شکنند. با اینهمه، در این دوره شاهان گورگانی هند، اندیشه هر کس را متعلق به خود می‌دانند و در قلمرو آنان، اتباع غیر مسلمان از لحاظ حقوق با رعایای مسلمان مساوی شمرده می‌شوند و از اینرو قلمرو فرمانروایی آنها، پناهگاه و مأمن شاعران و هنرمندان دیگر سرزمینها می‌شود.

اگر این نظریه را بپذیریم که از علل رکود بازار شعر و شاعری در ایران، یکی نیز پایه‌گذاری دولت صفوی به دست ترکمانان بوده است، این سؤال مطرح می‌شود که از چه روی شاه اسماعیل و پسران و بستگان او شعر فارسی را همان‌گونه می‌سروده‌اند که عبيدالله‌خان ازبک و دیگر ترکان پارسی سرای؟ و منشأ عشق و علاقه آنان به شعر چه بوده است؟ نفوذ ترکمانان قزلباش در کارهای بنیادین و اصلی کشور، از روزگار این پادشاه آغاز شد و تا دیر زمانی ادامه

یافت و اگر چه از میان این ترکمانان برخی نیز مشوق پارسی سرایان بوده‌اند، ولی چیرگی با کسانی بوده که جز به کارهای لشکری و حکومتی نمی‌پرداخته‌اند. در چنین وضعیتی، شاعران که آوازه دربار گورکانیان هند را از دور شنیده بودند، آرزوی رسیدن به هندوستان را - سرزمینی که برخی از شاعران آنرا آرمانی می‌انگاشتند - داشتند.

شاعران ایرانی که به هندوستان رفتند، در آنجا با گونه‌ای متفاوت از زبان و شعر روبرو شدند. دستور این زبان در مقایسه با فارسی داخل ایران، فرقه‌هایی داشت. اغلب شاعران هند، زبان فارسی را در آن سرزمین آموخته، از این روی، تفاوت‌های زبانی به طور طبیعی در شعر آنها پیدا شد. شاید منظور حزین نیز از کج‌مج بودن - که موجب خشم شاعران آن سامان گردید و او را آماج تیرهای بی‌امان منتقدان قرار داد، همین تفاوت‌های زبانی بوده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷: ۱۱۹-۱۱۸) این تفاوت‌ها، به گونه‌ای دیگر نیز نمود یافته است: گاه در یک غزل هندیان پارسی‌گوی، هر بیتتی از عالمی ویژه خویش سخن می‌گوید و حتی در یک غزل، گاه معناهای متضاد در کنار هم قرار می‌گیرند. (همان، ۱۳۶۶: ۲۹) و اینهمه، نشان می‌دهد که زبان فارسی در هند از ریشه آن در ایران تا حدی فاصله گرفته و در چرخه و منظومه زبانی اغلب مستقلی به حیات خود ادامه داده است.

مورخان، عصر صفوی را اغلب دوره شکوه و اقتدار ملی می‌نامند. چنین شکوهی که پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت، به گونه‌ای شگفت‌انگیز آنگاه که در ترازوی شعر و ادبیات سنجیده می‌شود، در نگاه منتقدان ادبی، رنگ می‌بازد. سرزمین ما در این عصر و آب و هوای تاریخی، شاعرانی نازک خیال و پر احساس را در کنار نامالیقات می‌پروراند:

گل در چمن بجز خار، در پیرهن ندارد  
آب و هوای راحت، خاک وطن ندارد (کلیم: ۱۳۶۹: ۴۲۴)

از این روی، از دیدگاه شاعر، چمنزار وطن که چونان دریا دچار توفان شده است، کشتی نوح را می‌جوید تا به آن پناه برد و این کشتی شاعرانه، همان سرزمین هند است:

ز هند دیده بد دور، عشرتستان است  
دل شکفته و طبع گشاده ارزان است  
سواد اعظم اقلیم عافیت هند است  
سراب اینجا سیراب ز آب حیوان است  
چرا نخوانم دار الامان حادثه‌اش  
که هند کشتی نوح و زمانه توفان است  
(همان: ۳۱)

یا:

به عزم هند کمر همچو نیشکر بندد  
به هر کجا که یکی تلخکام حرمان است (همان)

اما آن شکوه و توفان چه بود و این کشتی چه ویژگی‌هایی داشت؟

می‌توان شکوهمندترین دستاورد تشکیل حکومت صفوی راه، تکوین هویتی نو و نیرومند در عرصه تاریخ سیاسی ایران دانست. با نگاهی به گذشته تاریخی و اجتماعی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که پشت سر نهادن نه سده از تاریخ ایران پس از اسلام، پیامدهای شگفت‌انگیز اجتماعی و تاریخی را نیز در پی داشته است. تپش‌های آغازین ایرانیان، پیدایش سلسله‌های ناپایداری چون سامانیان و بویه‌یان را در پی داشت. اما اینان دیری نپاییدند و تیره‌های مهاجم ترک و تاتار، از آن سوی مرزها، سرزمین ما را یکی پس از دیگری در نوردیدند. با چیرگی اینان که از نظر ساختارها و نظام‌های اجتماعی و فرهنگی، با ایرانیان متفاوت بودند، فاجعه‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی، یکی پس از دیگری شکل گرفت و نظام متمرکز به سبک ایرانی، جای خود را به نظام قبیله‌ای مهاجمان داد. اما ساختار حکومتی مهاجمان، در چالش عینی و فرهنگی با اندیشه سیاسی ایرانی فروپاشید و سبک حکومت تا اندازه‌ای به دست وزیران ایرانی - سلجوقیان و ایلخانیان، باز آفرینی شد. یورش مغولان (۶۵۱ - ۶۲۸ ق) اگر چه به نهادهای گوناگون ایرانی و برخی دیگر از کشورهای همسایه آسیب رسانید، اما با روی کار آمدن ایلخانیان (۷۶۳ - ۶۵۱ ق) و براندازی خلافت عباسیان به فرمان هولاکوخان مغول، شرایط نسبی مناسبی برای بازسازی هویت بومی فراهم آمد. حمله تیمور و چیرگی تیموریان (۹۰۶ - ۷۷۱ ق) و تشکیل حکومت‌های ناپایدار طایفه‌گرا، جنبش‌های سرداران را در پی داشت. جنبش سرداران و جنگ فرمانروایان محلی گورکانی با یکدیگر، بستری مناسب را برای پیدایش صفویان به وجود آورد. بخصوص که در این هنگام، (۸۵۷ ق) امپراتوری نوپای عثمانی، قسطنطنیه را فتح کرد و ایرانیان را که خلافت اموی و عباسی را آزموده بودند، برای جلوگیری از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته، در اندیشه فروبرد. پیدایش عثمانیان در روم شرقی، همزمان بود با چیرگی گورکانیان بر هندوستان و غلبه ازبکان و شیبانیان بر ماورالنهر. اروپا نیز در دوره پس از رنسانس به سر می‌برد. در چنین بستر تاریخی، ایرانیان کوشیدند با بهره جویی از شرایط درونی و بیرونی، به بازسازی اقتدار از دست رفته کهن پردازند. جنبش، از شهر اردبیل آغاز شد و دو عنصر وحدت ملی و عدالت شیعی، به تکوین و تشکیل حکومت صفوی انجامید. نسب صفویه به صفی الدین اردبیلی (م ۷۳۵ ق) می‌رسید. شیخ صفی الدین که مرید و داماد شیخ زاهد گیلانی بود، پس از مرگ شیخ زاهد، جانشین او شد و مریدان فراوانی پیرامون او گردآمدند. صفی الدین فرزندی به نام شیخ صدرالدین و شیخ صدرالدین نیز فرزندی به نام خواجه علی داشت. برپایه نظر برخی مورخان، گویا میان خواجه علی و تیمورگورکانی، دیدارهای سه‌گانه‌ای روی داده است. (والتر،

۱۳۶۱: ۷-۵) فرزند خواجه علی، یعنی شیخ ابراهیم، خود را «شیخ شاه» می‌نامید. او گرایش‌های شیعی داشت و پیروان فراوانی را از میان شیعیان که اغلب تهی‌دستان روستایی بودند، به دست آورد. پس از مرگ شیخ شاه، پیروان او پیرامون فرزندش شیخ جنید گردآمدند. شیخ جنید، به غرب ایران سفر کرد و گروهی فراوان از شمشیر زنان از خانقاه‌ها و اماکن شیعه‌نشین، او را به عنوان پیر و مرشد خود پذیرفتند. اما شیخ جنید، در جنگی که با شروانشاه در درهٔ قره‌سو روی داد، کشته شد. (۸۷۴ ق) پس از او، پسرش شیخ حیدر که مادر او کاترینا - از خاندان پادشاهی مسیحی ترابوزان - بود، جانشین پدر شد. او نیز در جنگی با شروانشاه کشته شد. (۸۳۹ ق) پس از این واقعه، قزلباشان اسماعیل، فرزند دوازده یا سیزده سالهٔ شیخ حیدر را، به رهبری برگزیدند و با باورمندی تمام گرد او حلقه زده، از او اطاعت می‌کردند و از سلسله‌هایی که به طور نسبی محترمانه و نجیبانه و به دور از یاغیگری و غارت به حکومت رسیدند و نزد دانشمندان و خردمندان بیش و کم صاحب نفوذ بودند و سلطنت آنان دو بیست و سی سال در خاندانشان باقی ماند، صفویان بودند. قزلباشان به رهبری شاه اسماعیل، با تکیه بر مذهب شیعه، فرهنگ سیاسی ایرانی و سازمان نظامی قزلباش، جامعه‌ای با حکومت بیش و کم واحد مستقل به وجود آوردند و در سال ۹۰۵ قمری، شاه اسماعیل را به طور رسمی به سلطنت نشانند. مذهب شیعه در محتوای حکومتی و صوری، بر پایهٔ حق الهی سلطنت یادگار فرّه ایزدی (charismatic) و سایهٔ خدا بودن پادشاه (ظَلَّ اللهُ فِي الْأَرْضِ) پیوند سیادت علوی با دودمان ساسانی (داستان ازدواج حسین بن علی (ع) با شهربانو دختر یزدگر و تولد علی بن حسین (ع)) امام چهارم شیعیان از آن پیوند) و سنت طریقتی اطاعت از «مرشد کامل» و «پیر طریقت» بر روی هم بنمایه حرکتی شد که با شمشیر قزلباش و سازمان یافتگی عقیدتی و نظامی آن، توانست به گونهٔ نیرومندترین و انسجام یافته‌ترین قدرت اجتماعی در صحنهٔ سیاسی ایران ظاهر شود. از این دیدگاه است که راجر سیوری، برقراری تشیع اثنی عشر، به عنوان مذهب رسمی کشور توسط صفوی راه، موجب آگاهی بیشتر نسبت به هویت ملی و ایجاد دولت متمرکز و قوی‌تر می‌داند. (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷)

اما شکوه و شوکت اقتدار صفوی، تنها معطوف به نظریهٔ حکومتی نبود. صفویان با آنکه با مشکلات برون مرزی فراوانی روبرو بودند، آن دشواریها را اغلب پشت سر گذاشتند. چنانکه، قزلباشان که در تکوین و پایه‌گذاری حکومت صفوی، جایگاه ویژه‌ای داشتند و بخش گسترده‌ای از آنها، از آن سوی مرزها آمده بودند، با اقتدار حکومت صفوی، از صحنه کنار رفتند. خطرهای

دیگری که صفویان، مقتدرانه آنها را پشت سر نهادند، از این گونه‌اند:

الف) دولت تازه نفس ازبک که در آسیای میانه جایگزین تیموریان شده بود.

ب) حکومت عثمانی در غرب ایران.

پ) ورود پرتغالیان به جنوب ایران.

ت) دولت روسیه در اوایل دوره صفویه.

این مایه از تهدید خارجی در تاریخ ایران بعد از اسلام، تا آن زمان بی سابقه بود. اما ایران صفوی، در برابر دشواریها پایداری کرد و توانست گامی نو در حیات مادی و معنوی خود بردارد. (صادق، ۱۳۸۳: مقدمه)

در جنگ و گریز و شکست و نبرد تاریخی در چالدران و جنگ با سلطان سلیم (۹۲۰ق) که به ظاهر شکست قزلباش به شمار می‌رود، پس از گذشت یکی- دو سال معلوم شد عثمانیان هم نتوانسته‌اند به هدفهای تجاوزگرانه خود برسند.

شکوه صفویان جنبه سیاسی و نظامی نداشت. پس از آنکه شاه عباس (۱۰۳۸ - ۹۹۶ق) اصفهان را به پایتختی برگزید، ساختمانهای با شکوهی در آن شهر پدید آمد که امروزه همچنان پابرجاست. توماس هربرت انگلیسی که در سال ۱۰۳۷ میلادی از اصفهان دیدار کرده است، درباره میدان نقش جهان چنین می‌نویسد: میدان یا بازار بزرگ، بدون شک مجلل‌ترین، مطبوع‌ترین و خوشبوترین بازار در سراسر جهان است. این میدان، شبیه مرکز بورس ما یا شبیه میدان سلطنتی پاریس است. (نوایی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۳۶)

شکوه بازار اصفهان را، اولتاریوس به گونه‌ای دیگر توصیف می‌کند. او می‌گوید: در بازار اصفهان، علاوه بر تجار ایرانی، از بازرگانان هندی، تاتارهای خوارزم، ترک، ختایی، بخارا، یهودی، ارمنی، گرجی و در کنار آنها تاجران اروپایی از انگلستان، هلند، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا مشاهده می‌شوند. (اولتاریوس، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۱۱)

اما با این همه شکوه و عظمت، چرا کلیم کاشانی، شاعر عصر صفوی - چنانکه گذشت - زمانه خود را توفانی می‌داند و هند را کشتی نوح می‌انگارد؟ در پاسخ به این پرسش، منتقدان و نظریه پردازان هم‌روزگار ما پاسخ‌هایی داده‌اند؛ از جمله اینکه: بی‌اعتنائی سلاطین صفوی به شعر و شاعری موجب شد، شعر از محیط دربار قدم بیرون نهد و گویندگان غزلسرا و مثنوی سازان از ایران دوری جویند و بیشتر به بارگاه شاهان گورکانی هند روی آورند (آرین پور، ج ۱، ۱۳۵۵: ۱۰) و این که سبک اصفهانی نسبت به هندوستان، حکم گیاه و درختی را پیدا کرد که جهت رشد خویش،

بومی مناسب یافته باشد، به گونه‌ای که شیوة اصفهانی در هندوستان متداول شد و به سبک هندی معروف گردید. (شاه حسینی، ۱۳۵۰: ۳۲ - ۲۳) سیاست کلی پادشاهان صفوی، بر پایه عدم توجه به مدیحه و تغزل نیز، از عوامل مهاجرت شاعران به هندوستان دانسته شده است، (آرین پور، ج ۱، ۱۳۵۵: ۱۰ و نیز نگاه کنید به امیری فیروزکوهی، ۱۳۴۵: ۱۱) اما استاد زرین کوب آزار و تحقیر در وطن و تشویق و حمایت دربار بایریان را موجب روی آوردن شاعران و مدیحه‌سرایان به دربار آنها می‌شمرد. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۲۹).

شبلی نعمانی نیز، طبع موزون و نقاد پادشاهان را سبب پیشرفت شعر و ادب در دربار آنان می‌داند و اسکندر بیگ منشی می‌گوید: شاه تهماسب، طبقه شعر را وسیع‌المشرب شمرده و از صلحا و زمره اتقیا نمی‌دانستند و زیاده‌توجهی به ایشان نمی‌فرمودند و راه گذرانیدن زندگی را قصیده و قطعه نمی‌دانستند. (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۷۹) یان ریپکا، تمرکز طلبی امرای صفوی را علت عمده بی‌اعتنائی شان به شعر و شاعران دانسته است. (ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۶۸)

از این دیدگاه، توجه شاهان صفوی به تثبیت مبانی آیینی برای استقرار حکومتی متمرکز و نیرومند بر قلمروی وسیع و پیکپارچه بوده است و در سامان بخشیدن به هدف خویش به عوامل سیاسی، نظامی و فرهنگی اهمیت می‌داده‌اند.

شاعران سبک هندی، برخی از علل و عوامل ناخشنودی خویش را با زبان شعر برشمرده‌اند. صائب از ظاهر سازی و نمایش صلاح و نازش به نیاکان و دام گستری گوشه‌گیران سخن می‌گوید:

مهر زن بر لب ز اظهار صلاحیت که نیست / شاهدی بر فسق گویند ز اظهار صلاح (صائب، ۱۳۷۴: ۵۲۴)

این ناکسان که فخر بر اجداد می‌کنند / چون سگ به استخوان، دل خود شاد می‌کنند (همان، ۲۰۳۳)

نظر چون عنکبوت از گوشه‌گیری بر مگس دارد / اگر کنجی ز مردم زاهد شیاد می‌گیرد (همان، ۲۹۸۰)

و کلیم، سرخورده و ناامید، یأس را داروی همه دردها می‌داند:

داروی یأس با همه دردی موافق است / زین یک دوا، هزار مرض را دوا کنم (کلیم، ۱۳۶۹: ۴۸۵)

متاع سخن در روزگار او خریداری ندارد و به ناگزیر به طرز تازه می‌گراید:

گر متاع سخن امروز کساد است کلیم / تازه کن طرز که در چشم خریدار آید (همان، ۳۶۶)

و ملا محمد صوفی مازندرانی (درگذشته ۱۰۳۵ هـ) که به احمد آباد هند مهاجرت کرده، درباره بی‌ارزش بودن فضل چنین سروده است:

حقیرم به هر کوی و هر انجمن / چو فضل اندر ایران و دُر در عدن  
ندارد به من رغبتی هیچ کس / در ایران چنانم که در دیده خس  
(رک؛ فخر الزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۴۹۲)

- و عرفی، عافیت را بیمار می‌داند و تابوت و کفن و جامه نیلی را می‌جوید :  
 کفن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن که روزگار طیب است و عافیت بیمار (عرفی، ۱۳۶۴ : ۴۳)
- این سروده‌ها از واقعیت‌هایی تلخ، حکایت می‌کنند. جزم‌گرایی صفویان، چنانکه مورخان گفته‌اند، پیامدهایی را برای علم و ادب داشته است؛ چنانکه در این دوره، اوجی نظری به جرم آگاهی از علم اعداد، کشته می‌شود (فلسفی : ج ۲، ۴۷ - ۴۵) و ملاً میر حیدر معمایی نیز، به اتهام هجو شاه عباس، به زندان می‌افتد و از آنجا به هند می‌رود (همان : ۴۷) و شیخ بهایی نیز به اتهام گرایش‌های عرفانی، مورد لعن و طعن قرار می‌گیرد. (تنکابنی، ۱۳۰۴ : ۱۷۹)
- در مجموع، می‌توان علل و عوامل گوناگونی را در مهاجرت شاعران و نویسندگان به هندوستان مؤثر دانست. این گونه مهاجرت‌ها، در ادوار گذشته وجود داشته است. هندوستان در دوره صفویان نیز از پناهگاه‌های اصلی شعر و ادب ایران بوده است. نگاهی به تاریخ ایران نشان می‌دهد که این سرزمین به دلایل زیر، از دیرباز مورد توجه ایرانیان بوده است :
۱. نزدیکی پیشینه تاریخی دو ملت ایران و هند و داشتن اشتراکات تاریخی و آداب و عقاید و اساطیر و نزدیکی لهجه‌های خاص قدیم ایران - اوستایی - با لهجه قدیم هندوان یعنی سانسکریت.
  ۲. روابط تاریخی شاهان هخامنشی با هندوستان.
  ۳. گسترش حکومت ساسانیان و همسایگی با هندوستان.
  ۴. کشورگشائی سلطان محمود غزنوی و گسترش اسلام در هند.
  ۵. یورش وحشیانه مغولان و پناه جوئی اندیشمندان به دربار همسایگان، بویژه هندوستان و گسترش زبان فارسی در هند و ایجاد مراکز زبان فارسی در آن کشور.
  ۶. از میان رفتن مراکز مهم ادب فارسی در ایران دوره تیموریان.
  ۷. توجه پادشاهان هند به زبان فارسی و دین اسلام.
  ۸. عدم گرایش شاهان صفوی به قصیده و غزل و منسوخ شدن نسبت سلسله‌های پیشین مبنی بر داشتن شاعران درباری.
  ۹. وجود انگیزه‌هایی چون گردشگری و سیر و سیاحت و دیدن شگفتی‌های آن سرزمین.
  ۱۰. کسب ثروت از راه بازرگانی و تجارت در کشورهای دیگر و از جمله هندوستان.
- از این روی، سفر به هند، یکی از آرزوهای ایرانیان شمرده می‌شود. چنانکه صائب می‌گوید:  
 همچو عزم سفر هند که در هر دل هست      رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست (صائب تبریزی، ۱۳۷۴ : ۲۵)



و عبدالرزاق لاهیجی، ضرورت رفتن به هند را چنین بیان می کند:

حَبِّذا هِنْد كَعْبَةً حَاجَاتٍ      خاصّه یاران عافیت جو را  
هر كه شد مستطیع فضل و هنر      رفتن هند واجب است او را

و کلیم، از علل سفرهای خویش چنین سخن می گوید:

در خاک وطن تخم مرادی نشود سبز      بیهوده کلیم این همه سرگرم سفر نیست (کلیم؛ ۱۳۶۹: ۲۹۱)  
و علی قلی سلیم، از دیگر شاعران صفوی، هندوستان را سامان تحصیل کمال می داند:  
نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال      تا نیامد سوی هندوستان، حنا رنگین نشد (گلچین معانی؛ ۱۳۵۰: ۳۸۳)  
و صفی صفاهانی، آرزوی هند در دل دارد:

بیا ساقی از احتیاجم برآور      وزین کشور بی رواجم برآور  
به هندم رسان خوش درآن مرز و بوم      به ویرانه تا کی نشینم چو بوم  
(فخر زمانی، ۱۳۴۰: ۴۳۳)

گویا نخستین کسی که در عصر صفوی موجب دلسردی شاعران شده، شاه تهماسب بوده که بی میلی خویش را از شنیدن قصیده، غزل و قطعه آشکار کرده است و با آنکه شاه عباس اول، از چند شاعر دلجویی کرد و شاه عباس دوم، صائب را به ملک الشعراء خود برگزید، ولی سامان گریزی شاعران همچنان ادامه یافت. در این وضعیت، گورکانیان هند، همچنان پذیرای شاعران ستایشگر بودند. شاعران پارسی گوی که نمی توانستند در دربار صفویان شاعر حرفه‌ای باشند، برای گذران زندگی می‌بایست پیشه‌ای غیر از شاعری داشته باشند. سام میرزا صفوی، نویسنده کتاب تحفه سامی، درباره شاعران عصر صفوی به شغل‌های آنها چون تکمه بند، مطرب، مکتب‌دار، قصاب، بزّاز، صحاف، رمال، زارع، کلیچه‌پز، کمان ساز، بنا، کمریاف، پوستین دوز، سیرابی پز، سرتراش، سوزن‌گر، واعظ، عصار، کرباس فروش، کتاب فروش، تیرگر، شمشیرگر، روغن‌گر، میخچه‌گر، طبیب و کفش‌دوز اشاره کرده و واله داغستانی، مؤلف کتاب ریاض الشعراء، شاعران سبک هندی را دارای پیشه‌ها و اصنافی چون محتسب، مداد فروش، طبیب، دلال، وزیر، میناکار، درودگر، نقشیند، علاقه بند، سنگ تراش، شکر فروش، آینه ساز، حلاج، اصطبل‌دار، میرآخور، نقاره‌چی، قانون نواز، اتوکش، افیون فروش، توپچی، کشتی‌گیر، حمامی، نساج و موسیقی دان دانسته است.

در این وضعیت، در آن سوی مرزهای ایران، شاهان و شاهزادگان گورکانی هند، ایرانی نژاد بودند و در دربار آنان نامهای نژاده فارسی مانند شاهجهان، دارا شکوه، اورنگ زیب، شهریار، خسرو و

کامبخش وجود داشت و حتی در گاهشماری آنها، همه ماهها از فروردین تا اسفند فارسی بودند. در چنین اوضاع و احوالی، گروه گروه از شاعران پارسی گوی به هندوستان می‌رفتند و در دهلی از سوی گورکانیان نواختها و نوازشها می‌دیدند. این دسته از شاعران، می‌توانستند در هندوستان تا اندازه‌ای استعدادهای شعری خود را شکوفا کنند و نیز مایه‌ور شوند. شاید با این انگیزه صائب، اشعار رنگین خود را به هندوستان می‌برد:

به جای لعل و گوهر از زمین اصفهان صائب  
به ملک هند خواهد برد این اشعار رنگین را (صائب تبریزی، ج ۱، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

در این اوضاع و احوال، شاهان گورکانی هند، همه به فارسی سخن می‌گفتند و زبان و فرهنگ ایران از راه شعر و ادبیات بر زبان و فرهنگ هند اثر می‌گذاشت و دانشمندان و ادیبان، آروزی آن داشتند که به زبان فارسی کتاب بنویسند یا شعر بسرایند. در این دوره، شیخ ابوالفضل علامی به نوشتن انشاهای رسا می‌گراید و سبک نویسندگان کهن دری را فرا روی خود دارد. از زمان شیخ ابوالفضل به بعد، در هندوستان واژه‌نامه‌هایی چون فرهنگ جهانگیری، تألیف جمال الدین حسین انجو و فرهنگ رشیدی، تألیف عبدالرشید حسینی - همروزگار اورنگ زیب - و غیاث اللغات، تألیف محمد غیاث الدین و برهان قاطع، تألیف محمد حسین بن خلف تبریزی، نگاشته می‌شود و کلیم کاشانی از شوق هند سخن می‌گوید:

ز شوق هند زان سان چشم حسرت بر قفا دارم  
که رو هم گر به راه آرم نمی بینم مقابل را (کلیم، ۱۳۶۹: ۲۳۷)

چنانکه برخی از پژوهشگران گفته اند، چنین زمینه‌ای در ایران صفوی، که شاهان و امیران آن از فرط غوطه‌وری در ضرورت‌های سیاسی و نظامی، مجال توجه به ذوق و قریحه ادبی نمی‌یافتند، وجود نداشت. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۴)

وجود زمینه‌های مناسب برای شاعران در هندوستان، تنها بخشی از واقعیتی تاریخی است. بخش دیگر واقعیت، این است که هندوستان نیز برای عده‌ای از شاعران مهاجر ایرانی، چندان خوشایند نبود و مسافران کشتی هند که از سرزمین خود دور افتاده بودند، با دشواری‌هایی دست و پنجه نرم می‌کردند که برخی از آنها در شعرشان بازتابیده است. صائب پس از شش سال اقامت در آگره و لاهور، اشک حسرت می‌بارد و می‌گوید:

شش سال بیش رفت که از اصفهان به هند  
افتاده است توسن عزم مرا گذار...  
آورده است جذبۀ گستاخ شوق من  
از اصفهان به آگره و لاهورش اشکبار  
(محمدی، ۱۳۷۵: ۲۱)

ابوطالب کلیم نیز، از اینکه در بند هند گرفتار شده، ابراز پشیمانی می‌کند و خود را چون مرغ

بسمل می‌داند که توان پرفشانی ندارد. او مشتاق دیدار دوستان است. شوق هندوستان او را به نابودی کشانده، دیده جهان بین او را تیره و تار کرده است :

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پشیمانم      کجا خواهد رساندن پرفشانی، مرغ بسمل را  
به ایران می‌رود نالان کلیم از شوق همراهان      به پای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را  
ز شوق هند زان سان چشم حیرت بر فنا دارم      که رو هم گر به راه آرم، نمی بینم مقابل را  
(کلیم، ۱۳۶۹ : ۲۳۷)

صائب از اینکه حریفان طرز او را نمی‌پذیرند، شکوه می‌کند و بر سر آن است که اشعار خود را به ایران بفرستد :

چون به هندستان گوارا نیست صائب طرز تو      به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را (صائب، ۱۳۷۴ : ۸۳)  
یا :

می‌بری صائب ز هندوستان به اصفهان سخن      گوهر خود را ز بی‌قدری به معدن می‌کشی (قهرمان، ۱۳۷۶ : ۱)  
شاید چشیدن دشوارهای مهاجرت و تلخی‌های غربت و ناکامی‌های هنری است که موجب می‌شود صائب، مخاطبان را به ایرانگردی برمی‌انگیزد:

روشن‌دلان همیشه سفر در وطن کنند      استاده است شمع و همان گرم رفتن است (صائب تبریزی، ۱۳۷۴ : ۳۰۶)  
و با آنکه از اصفهان صفوی، رنجیده است، دوری وطن را نیز بر نمی‌تابد، زیرا در سرزمین بیگانه هند، عزت اصفهان را نمی‌بیند :

صائب از هند مجو عزت اصفهان را      فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب (محمّدی، ۱۳۷۵ : ۱۵)  
نتیجه اینکه، اگر چه ایران عصر صفوی از نظر جغرافیای سیاسی و اقتصادی توانست اقتدار و شکوه ایران کهن را تا حدّ زیادی بازآفرینی و نوسازی کند و بسیاری از سرزمینهای از دست رفته را بار دیگر به آغوش وطن بازگرداند، اما پرداختن به این امور که می‌توان آنرا ضرورت گریزناپذیر تاریخی برای تکوین حکومتی متمرکز و نیرومند دانست، دربار صفوی را از توجه به شعر و شاعری مرسوم در دربارهای پادشاهان گذشته، باز می‌داشت. به موازات دربار صفوی، در آن سوی مرزهای ایران، گورکانیان بر هند حکومت می‌کردند. در این اوضاع و احوال، بذریع زبان فارسی که از زمان سلطان محمود غزنوی از سوی ایرانیان در سرزمین هند پاشیده شده بود، مراحل رشد خود را پشت سر نهاده، دوره شکوفائی خود را می‌گذرانید. دربار گورکانیان در این زمان، محل آمد و رفت شاعران و ادیبان پارسی‌گوی شده بود و پادشاهان هند چنین شاعران و ادیبانی را می‌نواختند، اما شاعرانی که هندوستان را کشتی نجات خود می‌انگاشتند، پس از ورود و اقامت در آن سرزمین، متوجه مشکلات مهاجرت می‌شدند؛ از جمله در می‌یافتند که فارسی و ذوق و طرز ادبی رایج در هند، با آنچه در ایران رواج دارد، متفاوت است و شعر آنها، آنگونه که

می‌بایست، در هندوستان فهمیده نمی‌شود و از این روی از رفتن به هندوستان سرخورده می‌شدند. البته، ارتباط با چنین درباری که از شعر و غزل فارسی استقبال می‌کرد، تنها انگیزه مهاجرت شاعران سبک هندی به هندوستان نبود و افزون بر فضای نامناسب داخلی، عوامل دیگری چون بازرگانی و گردشگری نیز در انگیزش سفر شاعران به هندوستان اثر می‌گذاشت.

### منابع

- آریز پور، یحیی. (۱۳۵۵) از صبا تا نیما، ج ۱، تهران، انتشارات جیبی (فرانکلین).
- امیری فیروزکوهی، کریم. (۱۳۴۵) کلیات صائب تبریزی، تهران، انجمن آثار ملی.
- اولناریوس، آدام. (۱۳۶۹) سفرنامه اولناریوس، ج ۲، ترجمه حسین کردبچه، تهران، انتشارات کتاب برای همه.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۵۰) عالم آرای عباسی، تهران، امیر کبیر.
- تنکابنی، میرزا محمد. (۱۳۰۴) قصص العلماء، چاپ سنگی.
- ریپکا، یان. (۱۳۵۴) تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهبانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸)، آشنایی با نقد ادبی، تهران، سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۶). از چیزهای دیگر، تهران، جاوید.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸)، دو قرن سکوت، تهران، سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸)، نقد ادبی. تهران، امیرکبیر.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۲)، ایران در عصر صفویه. ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- شاه حسینی، ناصرالدین، (۱۳۵۰) مقاله سبک اصفهانی در شعر فارسی، تهران، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۵). شاعری در هجوم منتقدان، تهران، آگاه.
- صائب تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴)، دیوان صائب تبریزی، ج ۱، (به اهتمام جهانگیر منصور)، تهران، نگاه.
- عرفی شیرازی، جمال الدین محمد (۱۳۶۴) کلیات عرفی شیرازی (به کوشش غلامحسین جواهری) تهران، علمی.
- فخر الزمّانی قزوینی، عبدالنّبی. (۱۳۴۰) تذکرة میخانه (به اهتمام احمد گلچین معانی)، تهران، اقبال.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳) زندگانی شاه عباس، ج ۲ و ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- قهرمان، محمد (۱۳۷۶) برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی، تهران، سمت.
- کلیم، ابوطالب. [بی تا] دیوان ابوطالب کلیم کاشانی (به تصحیح ح - پرتو بیضائی)، تهران کتابفروشی خیام.
- کلیم، ابوطالب. دیوان ابوطالب کلیم همدانی، (۱۳۶۹)، (تصحیح محمد قهرمانی) مشهد، آستانه قدس رضوی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۰) هندوستان از دریچه چشم شاعران (نامه مینوی) دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰.
- محمدی، محمد حسین. فانوس‌های خیال، تهران، جامی.
- نعمانی، شبلی. (۱۳۳۴) شعر العجم، ترجمه محمد تقی فخرداعی، ج ۳، تهران، ابن سینا.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- والتر، هینس (۱۳۶۱)، تشکیل دولت ملی در ایران (ظهور دولت صفوی)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، کمسیون معارف.